

منطق تولید علم دینی از منظر شهید مطهری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۸/۰۷

رمضان علی تبار*

چکیده

امروزه از مسائل چالشی در حوزه علم، علم دینی یا دینی سازی دانش است. در این زمینه مباحث مختلفی مطرح شده که از جمله آن، چگونگی و سازکار تولید آن است و از آن به منطق علم دینی تعبیر می کنیم. در این باره دیدگاه‌ها و راهکارهای مختلفی وجود دارد که از جمله آن، دیدگاه شهید مطهری، یکی از پیشگامان علم دینی است. هدف این پژوهش، استخراج و استنباط روش و سازکار تولید علم دینی با توجه به منظومه فکری و شیوه شهید مطهری است. در مقاله حاضر به لحاظ جمع آوری اطلاعات، از روش اسناد و مدارکی (کتابخانه‌ای به ویژه از آثار شهید مطهری) و به لحاظ تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش عقلی-تحلیلی استفاده شده است. از یافته‌های این پژوهش این است که اولاً علم دینی از منظر ایشان، هر علمی که برای جامعه به ویژه مسلمانان، مفید و ضروری

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. R.alitabar@chmail.ir

باشد؛ ثانیاً روش‌شناسی ایشان در باب علم دینی را می‌توان هم ناظر به گام‌ها و فرایندهای عملی دانست که خود در تولید علم دینی، آن را پیموده و توانسته است از پایگاه منظومه فکری اسلام و با تکیه بر مبانی دینی و معرفتی، به حل مسائل علمی و دینی بپردازد و هم به نوع و ماهیت روش نیز اشاره کرده و مدل خاصی را پیشنهاد داده است.

واژگان کلیدی: علم، دین، علم دینی، منطق، شهید مطهری

مقدمه

امروزه از مسائل مهم و چالش‌برانگیز در حوزه دین‌شناسی و علم‌شناسی، مسئله دینی بودن علم یا علم دینی است. علم دینی به معنای علومی است که به نوعی با دین در ارتباط بوده و متصف به دین شده باشد. مراد از علم در این مقاله، بیشتر ناظر به رشته علمی (Discipline) است که دارای مجموعه مسائل مرتبط می‌باشد و به مناسبت، از گزاره‌ها نیز سخن به میان خواهد آمد. مراد از دین، دین اسلام و مراد از علم دینی، بیشتر ناظر به رشته‌های تجربی- اعم از علوم طبیعی و انسانی- است. براساس این مبنا، علم دینی از مجموعه گزاره‌های اخباری و توصیفی و همچنین آموزه‌های توصیه‌ای و تجویزی تشکیل شده است که ضمن دارا بودن ویژگی‌ها و خصایص ماهوی علم، عناصر هویت‌بخش دینی را نیز دارد (ر.ک: علی‌تبار، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳-۱۳۰). این عناصر و مؤلفه‌ها به علم، هویت دینی می‌بخشند؛ اما اینکه عناصر و عوامل مؤثر در دینی بودن علم کدام‌اند و نقش و سهم هرکدام در دینی‌سازی علم چیست، از مسائلی است که منشأ دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی شده است (ر.ک: بستان و دیگران، ۱۳۸۴،

ص ۱۲۳-۱۳۰ / سوزنیچی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۳-۱۹۴).

از جمله رویکردها درباره علم دینی، دیدگاه شهید مطهری است. ایشان یکی از پیشگامان علم دینی است که به مسائل گوناگونی در این باره پرداخته‌اند؛ زیرا ایشان هم دغدغه دینی داشتند و هم دغدغه علمی و اجتماعی. مسائل علمی که ایشان مطرح کرد، دامنه وسیعی دارد؛ اعم از مسائل زیربنایی همچون مباحث فلسفی، کلامی، عرفانی تا مباحث روساختی و اجتماعی. ایشان محورهای زیادی در این زمینه طرح کرد که مهم‌ترین و مرتبط‌ترین آن را با مسئله علم دینی می‌توان رابطه علم و دین، علم نافع و مفید، علوم فریضه و واجب و نظایر آن را نام برد؛ بنابراین شهید مطهری هم به لحاظ معرفتی و نظری (مستقیم و غیرمستقیم) درباره علم دینی پرداخته‌اند و هم از نظر عملی دغدغه تولید آن را داشتند که برخی محصولات و آثار ایشان (همچون سخنرانی‌ها، مقالات و کتاب‌ها) از این سنخ‌اند.

از جمله محورهای مهم درباره علم دینی، مسئله منطق تولید آن است. مراد از منطق در اینجا، مفهومی اعم از روش (فرایندها، ابزارها، قواعد و ضوابط) و مبادی و مبانی آن است. توضیح اینکه علم و معرفت، محصول و برآیند فرایندی است که به آن فرایند، «روش» اطلاق می‌شود. روش علم، عبارت است از: سازکار و فرایند شناخت. از روش و سازکار به اضافه مبادی و مبانی آن، «منطق علم» نیز اطلاق می‌کنیم. به بیان دیگر منطق به معانی مختلفی به کار می‌رود. منطق در یک معنا، معادل دانش خاصی به نام «علم منطق» است. علم منطق، مجموعه‌ای از قواعد و قوانینی است که رعایت آنها ذهن را از خطای در تفکر

حفظ می‌کند (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۷ / مظفر، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵). منطق در کاربرد دیگر، با مفهوم روش قرابت دارد؛ ولی نه معادل علم منطق است و نه معادل روش، بلکه به معنای «منطق علم» یا «دستگاه روشگانی جامع» (ر.ک: رشاد، ۱۳۷۹، ص ۲۷-۳۵) است؛ زیرا روش علم، اگر از سنخ فرایندها، مجموعه قواعد، ابزارها، فنون و راه‌ها برای تولید علم یا حل مسئله است، منطق علم، افزون بر روش (فرایندها، ابزارها، قواعد و ضوابط)، مشتمل بر مجموعه مبادی و «مسائل» فرایند و سازکار عام و فراگیر تکون معرفت نیز می‌باشد. به بیان دیگر منطق علم، دربردارنده «کلان‌دستگاه روش‌گانی» (روش تولید علم) و خرده‌روش‌هایی که برحسب تنوع «مسئله‌ها» و «مدارک» و «مدرکات»، در یک علم به استخدام گرفته می‌شوند (روش تولید گزاره و حل مسئله در علم معین) (ر.ک: همان). برای مثال اصول فقه به مثابه منطق فقه، از سنخ منطق علم است که هر دو سطح از روش را شامل می‌شود. بنابراین مراد از منطق در این تحقیق، معنای اخیر (اعم از روش به معنای قواعد، ابزارها، فنون و مبادی و مبانی آن) است. مقاله حاضر می‌کوشد ضمن طرح مبانی دین‌شناختی و علم‌شناختی شهید مطهری، برآیند و نتایج آن را در علم دینی و روش آن نشان دهد.

دین‌شناسی و علم‌شناسی شهید مطهری و امتداد آن در روش علم دینی

شهید مطهری از اندیشه‌ورانی است که دارای منظومه فکری است و براساس آن، به علم و پژوهش پرداخته است. با توجه به جامعیت نسبی ایشان در علوم



اسلامی، می‌توان از حوزه‌های مختلف معرفتی، از هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و امثال آن، پلی به منطق علم دینی زد. در این میان، از پایگاه و دریچه دین‌شناسی و علم‌شناسی ایشان، بیشترین بهره و نتایج روش‌شناختی را می‌توان به دست آورد؛ از این رو در ادامه، امتداد دین‌شناسی و علم‌شناسی ایشان را در منطق علم دینی نشان خواهیم داد:

الف) دین‌شناسی

دین‌شناسی، دامنه و گستره بسیار وسیعی دارد و شهید مطهری نیز در بیشتر حوزه‌های دین‌شناسی ورود جدی داشته است. برخی مسائل دین‌شناسی همچون چیستی دین، هدف و رسالت دین، قلمرو دین و روش فهم دین، به عنوان مبانی دین‌شناختی، ارتباط مستقیمی با علم دینی و روش آن دارد.

۱) حقیقت دین و قلمرو آن

دین از منظر شهید مطهری عبارت از دستگاه هدایت‌گر و راهنمای انسان به سوی سعادت ابدی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۰ الف، صص ۸ و ۲۹) که امروزه مصداق آن، دین اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) که اولاً منطبق با مقتضای فطرت انسانی است، ثانیاً برای زندگی فردی و اخروی بشر و همچنین برای نظام زندگی و پیشرفت زندگی دنیوی او برنامه دارد (مطهری، ۱۳۶۸ الف، صص ۴۰ و ۱۲۲)؛ از این رو اسلام، دین خاتم، جامع و کاملی است (همو، ۱۳۷۰ ب، ص ۲۶۵). براساس این نگاه، گستره و قلمروی دین وسیع بوده و صرفاً به اهداف آخرتی و سعادت معنوی منحصر نمی‌شود؛ بلکه پاسخ‌گوی همه

نیازها و خواسته‌های بشر بوده و همه شئون بشری اعم از حیات دنیوی و اخروی را دربرمی‌گیرد: «اسلام مکتبی جامع و واقع‌گراست. در اسلام، به همه جوانب نیازهای انسانی، اعم از دنیایی یا آخرتی، جسمی یا روحی، عقلی و فکری یا احساسی و عاطفی، فردی یا اجتماعی توجه شده است» (همو، ۱۳۷۱ الف، ص ۶۵ و ر.ک: ۱۳۷۰، ص ۳۲). «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵).

براساس این مبنا، می‌توان تبیینی از علم دینی ارائه داد که به نوعی منابع و روش آن را نشان دهد. به بیان دیگر این مبنا تأثیرات فراوانی در علم دینی خواهد داشت که از جمله تأثیر در نوع روش علم است؛ زیرا این مبنا با معرفی منابع و ابزار معرفت دینی، روش را نیز به همراه دارد؛ روش عقلی، روش نقلی، روش تجربی، روش عقلایی، روش حکمی و اجتهادی، روش کیفی و کمی و همانند آن؛ زیرا روش، تابع منابع و ابزار است که در تعریف ایشان از دین با ضمیمه بحث منشأ و منبع دین، به دلیل وجود منابع و ابزار مختلف (وحی، فطرت و عقل) در فهم و معرفت دینی، تکثر روش‌شناختی را به همراه دارد.

۲) هدف و رسالت دین اسلام

به اعتقاد شهید مطهری، هدف و رسالت دین، هدایت و راهنمایی همه‌جانبه بشر (مشمول بر زندگی فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی) به سوی کمال نهایی و سعادت ابدی اوست (مطهری، ۱۳۷۰، صص ۸ و ۲۹). او در این باره می‌نویسد: در جهان‌بینی توحیدی، جهان ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد؛ ازاین‌رو



کمال انسان در رفتن به سوی او و نزدیک شدن به اوست. فطرت بشر فطرت خداجویانه است؛ از این رو سعادتش در معرفت خدا و پرستش و پیمودن بساط قرب اوست. ولی نظر به اینکه انسان بالطبع اجتماعی است و اگر او را از جامعه جدا کنیم، دیگر انسان نیست و اگر بر جامعه نظامات متعادل اجتماعی حکم فرما نباشد، حرکت خداجویانه انسان امکان پذیر نیست. ارزش های اجتماعی و اخلاقی و پرداختن پیامبران به اقامه عدل و قسط و نفی ظلم و تبعیض با اینکه مقدمه و وسیله دست یابی به ارزش اصیل و یگانه انسان؛ یعنی خداشناسی و خداپرستی است، فاقد ارزش ذاتی نیستند (همان، ص ۳۴-۳۶).

این تبیین از هدف، مبتنی بر جهان بینی الهی است که از یک سو انسان ذاتاً کمال طلب (به ویژه طالب کمال مطلق) و از سوی دیگر، نیل به آن، مستلزم شناخت کامل مطلق، شناخت همه جانبه خود (بشر) و شناخت مسیر تکامل است. انسان، به علت نداشتن شناخت از لذت ها و کمالات عالی تر، لذت های کمتر یا پایین تر را ایدئال و سرانجام آرزوی خود قرار می دهد (همو، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷۵).

بر این اساس هدف و فایده دین در همه شئون حیات آدمی (اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی) تجلی می کند که از جمله وسیله و ابزار تحقق اهداف دین و نیل به ثمرات آن از مسیر علوم (به ویژه علم دینی) است. بنابراین روش علم دینی در صورتی که با اهداف و غایت یاد شده در ارتباط باشند و از شرایط و قواعد لازم نیز پیروی کرده باشد، از منظر علم شناسی و دین شناسی، روشی معتبر خواهد بود.

۳) منشأ دین

شهید مطهری، ضمن نقد دیدگاه‌های مختلف درباره منشأ دین (ر.ک: همو، ۱۳۶۹ الف، ص ۱۵۹-۲۳۱)، براساس آیه «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (انعام: ۷۹) و آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» (اعراف: ۱۷۲)، منشأ دین را الهی و آسمانی و منشأ دینداری را فطرت الهی معرفی می‌کند: «انسان احساس می‌کند که خودش و هرچه و هرکه خصلتی مانند خصلت او را دارد، مربوب است و رب غیرمربوب دارد؛ چون ربی که مربوب باشد، باز جزء مربوب‌هاست» (مطهری، ۱۳۶۹ الف، ص ۱۸۱). پذیرش فطری دین، ناظر به هدایت فطری انسان است (همان، ص ۲۴۱)؛ لذا فطرت، منشأ دینداری (گرایش به دین) بشر است و هیچ منشئی خارج از فطرت انسان برای دینداری وی وجود ندارد. بنابراین دین از منظر شهید مطهری، افزون بر اینکه از سوی خداوند به بشر ابلاغ شده است، خود، امری فطری و در سرشت انسان قرار دارد و بخشی اصلی وجود اوست (ر.ک: همو، ۱۳۶۷، ص ۳۴).

براساس این نگاه، منشأ ثبوتی دین، مشیت و اراده تکوینی و تشریحی الهی است و علمی که به‌گونه‌ای با این منابع (ثبوتی و اثباتی) در ارتباط باشد، علم دینی است. اما آنچه در روش‌شناسی تأثیر مستقیم دارد، منبع معرفتی و اثباتی دین است. منبع معرفتی و اثباتی دین نیز عبارت است از: نقل (وحی و سنت) و عقل (اعم از عقل تجربی، تجریدی یا شهودی). شهید مطهری عقل را در کنار نقل، معتبر می‌شمارد و محصول اجتهادی آن را دینی می‌داند و معتقد است:

«حجیت عقل از نظر شیعه به این معناست که اگر در موردی عقل یک حکم قطعی داشت، آن حکم به حکم اینکه قطعی و یقینی است، حجت است» (ر.ک: همو، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۵). همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، روش علم، تابع موضوع علم و منابع معرفتی آن است؛ ازاین‌رو روش علم دینی، نیز اعم از تجربی، عقلی و نقلی خواهد بود.

۴) روش فهم دین

روش فهم دین از منظر شهید مطهری، مبتنی بر حکمت متعالیه و اجتهاد عمیق دینی با تأکید بر زمان‌شناسی است: «اجتهاد به معنای صحیح کلمه یعنی تفریع و رد فروع بر اصول و تطبیق اصول بر فروع، از زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام در شیعه وجود داشته است و امامان معصوم علیهم‌السلام به اصحابشان دستور می‌دادند که تفریع و اجتهاد نمایند» (همو، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۸). علم اصول فقه که بخشی از منطق فهم دین است، به ما راه و روش و دستور صحیح استنباط احکام شرعی را از منابع معرفت‌شناختی دین یا ادله اربعه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) می‌آموزد (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۹-۲۰).

بنابراین در منظومه فکری شهید مطهری، عقل و وحی دو منبع اساسی برای فهم دین اسلام هستند که مؤید و مکمل یکدیگرند. با توجه به طولی بودن مراتب دین، منبع بودن وحی، ناظر به مرتبه نفس‌الامری دین است و عقل نیز دو نقش دارد. نقش منبعی آن، ناظر به مرتبه نفس‌الامری و نقش ابزاری آن، در خدمت فهم کتاب و سنت است؛ البته با این تفاوت که منبع بودن وحی، قطعی و

منبع بودن عقل، مشروط است؛ زیرا از یکسو در قرآن، آیات فراوانی برای اعتبار و حجیت عقل و دعوت به تعقل و تفکر وجود دارد (همو، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۸-۵۴)؛ از این رو ایشان بر استدلال عقلی به‌ویژه در اصول اعتقادی تأکید می‌کند (همو، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۱-۱۵). از سوی دیگر، در قرآن و سنت نیز معارفی وجود دارد که الهام‌بخش عقل است و عامل شکوفایی و بالندگی آن بوده و عقل نقش ابزاری دارد؛ مسائلی که عقل استقلالی توانایی درک آنها را ندارد (ر.ک: همو، ۱۳۷۶، ص ۵۱-۷۷ و ۱۳۷۰، ص ۱۱۷ و ۱۳۷۳، ص ۵۱-۵۳). بنابراین بین عقل و وحی در معارف دینی به‌ویژه عقاید نظیر خداشناسی تعامل وجود دارد (همو، ۱۳۷۳، صص ۳۰-۲۰۸ و ۱۵۸-۱۶۲).

ب) معرفت‌شناسی و علم‌شناسی

روش علوم، مبتنی بر اصول و مبانی معرفت‌شناختی و علم‌شناختی مختلفی است. این اصول در پارادایم‌های مختلف، متفاوت است. البته الگوواره‌های مختلف به‌ویژه در تمدن غرب، از این لحاظ دارای مبانی و اصول معرفت‌شناختی مشترک نیز هستند؛ مثلاً رویکرد «نومینالیسم» (نام‌نگاری)، سوبژکتیویسم (اصالت فاعل شناسا)، عقل‌گرایی (خردباوری)، «تجربه‌گرایی»، «عمل‌گرایی» (پراگماتیسم) و... از مبانی معرفت‌شناختی عام و مشترک بیشتر مکاتب غربی است و در کنار این مبانی، هر کدام از پارادایم‌های موجود (پوزیتیویستی، تفسیری، انتقادی و امثال آن) نیز دارای مبانی معرفت‌شناختی خاصی اند.



در منظومه فکری اسلام به‌ویژه از منظر شهید مطهری، مبانی معرفت‌شناختی، نظیر چیستی معرفت، امکان معرفت، واقع‌گرایی، چیستی صدق و... به عنوان اصل‌الاصول، اصول موضوعه و اصول متعارف برای همه علوم مطرح‌اند.

(۱) حقیقت و ارزش علم

علم دو ساحت عرشی و فرشی دارد؛ جنبه الهی و ملکوتی (عرشی) و زمینی آن، وسیله و ابزاری برای زندگی است. (ر.ک: همو، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۳۶۲). این ساحت از علم، ارزش و شرافت ذاتی ندارد. این معنا از علم، «سیستمی است از فرضیه‌ها و نتایجی که از آنها یا در پرتو تجربه یا بر بنیاد اصول منطق گرفته می‌شود و فرضیه قضیه‌ای است که ما آن را می‌پذیریم و امکان خطا بودنش را نیز تصدیق می‌کنیم» (همو، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۲۴). جنبه عرشی آن از سنخ نور است و از این لحاظ، امری مقدس بوده و ارزش و شرافت ذاتی دارد. این جنبه از علم به موضوع خاصی اختصاص ندارد؛ اما اگر موضوع آن الهی و قدسی باشد (مانند علوم دینی)، قداست و شرافت مضاعف خواهد داشت: «علم خودش مقدس است و اگر معلوم هم مقدس شد، مثل اینکه علم به مبدأ یا معاد یا فضایل اخلاقی و یا احکام دینی بود، قداست دولاپهنا پیدا می‌کند، مقدس در مقدس می‌شود» (همان، ص ۳۶۲-۳۶۳).

علم به معنای نخست- به‌ویژه معنای تجربی آن- به دنبال کشف روابط علی و معلولی در موضوعات طبیعی و انسانی است؛ از این رو قلمرو آن نیز به جهان طبیعی و انسانی محدود می‌باشد. بنابراین چنین علمی توان پاسخ به مسائل

خارج از تجربه و مشاهده را ندارد. علم تجربی نمی‌تواند دربارهٔ مبداء، معاد و همچنین آغاز جهان داوری کند. (ر.ک: همان، ص ۳۲۵-۳۲۶). «پوزیتیویست‌های منطقی و بیش از آنها کانت به ما نشان داده‌اند که این پرسش‌ها- جهان از کجا آمده و به کجا می‌رود- اصلاً از نوع پرسش‌های علمی نیستند» (همان، ص ۳۲۵). «برای اینکه روشن شود دقیقاً چرا علم نمی‌تواند به این گونه پرسش‌ها که جهان به کجا می‌رود پاسخ بدهد، در اینجا کافی است به این حقیقت اشاره کنیم که هر پاسخی که انسان به این پرسش بدهد، در بطن و متن خودش پرسش دیگری را پیش می‌آورد. از دل هر پاسخی که انسان به پرسش بدهد، پرسش دیگری بیرون می‌آید و بدین ترتیب زنجیری از پرسش‌ها و پاسخ‌ها درست می‌شود که هرچقدر هم دراز بشود، سرانجام با یک نمی‌دانم باید بریده بشود» (همان، ص ۳۲۶). پس علم تجربی از نظر شهید مطهری، توان اثبات امور ماورای طبیعت را ندارد (همو، ۱۳۸۹، ج ۸، صص ۲۷۷ و ۲۸۰).

۲) قلمرو علم و معرفت

از جمله مبانی معرفت‌شناختی علم دینی از منظر شهید مطهری، قلمرو علم و معرفت است. نوع نگاهی که در قلمرو علم وجود دارد، تعیین‌کنندهٔ نوع روش در علم است؛ مثلاً دیدگاهی که علم را در دایرهٔ محسوسات و تجربیات می‌داند، صرفاً روش حسی و تجربی را معتبر می‌داند. در منظومهٔ فکری شهید مطهری، گسترهٔ علم، فراتر از مقولات ظاهری بوده و قلمرو گسترده‌ای دارد. گسترهٔ علم، تابع چند متغیر از جمله موضوع و منابع است که از سوی دیگر، روش نیز تابع



موضوع و منابع است؛ از این رو علم، گستره وسیعی دارد و همه ساحات طبیعی، تکوینی، تشریحی، اعتباری و انسانی را در بر می‌گیرد و در نتیجه می‌تواند به انواع گوناگونی تقسیم و دسته‌بندی شود. برای دسته‌بندی و تقسیم علم، می‌توان ملاک‌های مختلفی در نظر گرفت و آن را به جهات مختلفی همچون متعلق، منابع و دوال، میزان ارزش معرفتی، وجودی، روش و... دسته‌بندی کرد؛ برای مثال از نظر شیوه وجودی گزاره‌ها، می‌توان به اخباری، انشایی، توصیفی و توصیه‌ای، حقیقی و اعتباری دسته‌بندی کرد یا از لحاظ منابع و دوال، به طبیعی، تجربی، عقلی، نقلی، وحیانی، شهودی، فطری و همانند آن طبقه‌بندی نمود.

با توجه به قلمرو علم و معرفت، روش‌شناسی هر کدام نیز متفاوت خواهد بود؛ برای مثال علمی که ناظر به هویت فردی و کنش‌های درونی بوده و با حقایق درونی منطبق است، فرایند روشی آن با هویت اجتماعی و کنش‌های اجتماعی متفاوت است؛ یا علمی که از سنخ توصیه و اعتباری‌اند، در جایگاه روش، اصول، قواعد و فرایند خاصی دارند. توضیح اینکه علوم حقیقی را می‌توان با روش عقلی، تجربی به ثمر رساند؛ در حالی که در حوزه اعتباریات نمی‌توان صرفاً به این منطق بسنده کرد؛ زیرا علوم حقیقی تابع نیازهای طبیعی انسان و عوامل مخصوص محیط زندگانی او نیست و با تغییر نیازهای طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کند. بر این اساس روش خاصی دارد؛ ولی علوم اعتباری به دلیل اینکه تابع نیازهای حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و با تغییر آنها تغییر می‌کند، به منطق متناسب با خود نیاز دارد.

البته علوم اعتباری، از یک سو مبتنی بر علوم حقیقی‌اند و بین دو امر حقیقی

شکل می‌گیرند و از سوی دیگر، دارای آثار حقیقی و واقعی‌اند. بر این اساس غرضی که اعتباریات براساس آن ایجاد شده‌اند، غرضی حقیقی است و آثار و پیامد آنها نیز حقیقی است. در این نگاه، همه احکام الهی اعتباراتی هستند که شارع مقدس صرفاً برای تکامل انسان وضع کرده و آنها ضامن کمال و سعادت حقیقی انسان هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۶۴ و ۱۴۲۸، ص ۳۴۱).

بخشی از علم دینی، همچون علوم انسانی اسلامی، اغلب آن از سنخ اعتباریات‌اند و اقتضای روش خاصی را دارد؛ زیرا این علوم به تبع جامعه انسانی، افزون بر آنکه تحت رابطه علی واقع‌اند، بر اعتباریات نیز شکل می‌گیرند و افزون بر گزاره‌های توصیفی، حاوی گزاره‌های تجویزی و ارزشی است؛ از این رو در این دسته از علم دینی، نیازمند فهم اعتباریات و ارزش‌ها هستیم و این، موجب تفاوت در ماهیت روش علوم می‌باشد.

نکته دیگر اینکه بخشی از علم دینی به‌ویژه علوم انسانی اسلامی را که از سنخ گزاره‌های توصیفی‌اند، می‌توان به قضایای تجویزی و ارزشی تبدیل کرد و قطعاً برای تبدیل قضایای توصیفی به تجویزی، به قواعد، اصول و منطق خاصی نیاز داریم که شاید بتوان بخش ناچیزی از آن را از دانش اصول فقه تدارک دید و بخش اعظم آن باید از دل منابع، مبانی دینی، اکتشاف و تولید شود. از این رو همان‌گونه که استخراج قواعد و اصول روش‌گانی از منابع و مبانی دینی، نیازمند منطق خاصی است، بهره‌گیری از این قواعد و اصول در فهم و تولید علم نیز منطق خاص خودش را دارد.

یکی از مبانی علم‌شناختی شهید مطهری، تفکیک علوم به حکمت نظری و



عملی است. برخی علوم همانند الهیات، ریاضیات و طبیعیات، ذیل حکمت نظری قرار دارند و برخی چون علم اخلاق و فقه از سنخ حکمت عملی‌اند و هرکدام این علوم، اقتضانات روش‌شناختی خاصی دارند. آن بخش از علوم که از حکمت عملی‌اند، صرفاً از منطق حکمت عملی پیروی خواهند کرد و آن دسته که زیرمجموعه حکمت نظری‌اند، روش‌شناسی دیگری می‌طلبند.

توضیح اینکه حکمت، به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: حکمت نظری و عملی. حکمت نظری عبارت است از: شناخت ویژگی‌ها و حالت‌های اشیا (هست‌ها و نیست‌ها). حکمت عملی ناظر به شناخت افعال اختیاری بشر است از این نظر که چگونه باید باشد و چگونه نباشد (بایدها و نبایدها). در حکمت نظری، موضوع شناخت (موجودات)، در قدرت و اختیار فاعل شناسا نیست؛ ولی موضوع شناخت در حکمت عملی، رفتار اختیاری انسان است که وجودش در قدرت و اختیار ما قرار دارد. از این رو حکمت عملی، اولاً محدود به انسان است، ثانیاً به افعال اختیاری انسان مربوط است، ثالثاً با بایدها و نبایدهای افعال اختیاری انسان که باید چگونه باشد و چگونه نباشد، سروکار دارد، رابعاً از بایدها و نبایدهایی که نوعی (انسانی) و کلی و مطلق و دائم است، بحث می‌کند، نه بایدها و نبایدهای فردی و نسبی و موقت (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۲۹-۳۱). بنابراین حکمت عملی درک مقدورات انسان است و حکمت نظری، ناظر به موضوعات و معلوماتی است که از حیطة قدرت فاعل شناسا خارج است (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، صص ۱۶۵، ۳۰۶ و ۳۶۱).

در علم دینی، آن‌گاه که به مطالعه هست‌ها و نیست‌ها و توصیفات فرد و

جامعه انسانی می‌پردازیم، با حکمت نظری سروکار خواهیم داشت و آن بخش از علم دینی که به بایدها و نبایدها و توصیه و تجویزها سروکار دارد، از سنخ حکمت عملی خواهد بود. روش حکمت نظری با روش حکمت عملی متفاوت خواهد بود؛ همان‌گونه که روش‌شناسی فلسفه و عقاید با روش‌شناسی فقه و اخلاق متفاوت است.

این مبانی عبارت‌اند از: امکان شناخت سطوح مختلف انسان و کنش‌های وی، واقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی روش‌شناختی در علوم انسانی، منابع معرفتی علوم انسانی، روش توجیه و اعتبارسنجی علوم انسانی، قلمرو معرفتی علوم انسانی و نقش آن در روش‌شناسی و علوم انسانی به مثابه ترکیبی از حکمت نظری و حکمت عملی. در این مقاله تلاش شده است به ربط مستقیم این مبانی با روش علوم انسانی اسلامی پرداخته شود و اجمالاً سازکار تأثیر مبانی در روش نیز نشان داده شود.

از مبانی علم‌شناختی شهید مطهری و در امتداد قلمرو علم، مسئله واقع‌گرایی به‌ویژه واقع‌گرایی معرفت‌شناختی است. این مبنا خود بر اصول مختلفی استوار است؛ از جمله، اصل واقع‌گرایی هستی‌شناختی، واقع‌گرایی معرفت‌شناختی، واقع‌گرایی روش‌شناختی و... که در سطح بعدی، واقع‌گرایی معرفت‌شناختی در علم دینی مطرح می‌شود. علم، همان‌گونه که مبتنی بر نظام علی و معلولی است (یکی از مبانی هستی‌شناختی علوم انسانی)، بر بنیاد رئالیسم معرفت‌شناختی نیز استوار خواهد بود؛ از این‌رو رئالیسم معرفت‌شناختی سنگ‌بنای روش علم است. به بیان دیگر همان‌گونه که رئالیسم معرفت‌شناختی بر رئالیسم هستی‌شناختی

استوار است؛ رئالیسم روش‌شناختی نیز بر رئالیسم هستی‌شناختی و رئالیسم معرفت‌شناختی، مبتنی است. به اعتقاد ما همه قضایا و گزاره‌های علوم، اعم از گزاره‌ها و قضایای تکوینی، توصیفی و توصیه‌ای، اعتباری و انتزاعی، ارزشی و غیرارزشی و... ناظر به واقع و نفس‌الامرند و نفس‌الامر هر قضیه‌ای به‌حسب خودش است (واقع‌گرایی هستی‌شناختی) و شناخت و دست‌یابی آن قضایا و معارف، امکان‌پذیر است (واقع‌گرایی معرفت‌شناختی) و در نتیجه، شیوه‌ها و روش‌های دست‌یابی به آن نیز امری واقعی و حقیقی خواهد بود (رئالیسم روش‌شناختی). ربط سه دسته واقع‌گرایی، به صورت طولی و ترتیبی است؛ بدین معنا که رئالیسم روش‌شناختی بر رئالیسم معرفت‌شناختی و هر دو نیز بر رئالیسم هستی‌شناختی استوارند (رک: مطهری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۴ به بعد).

۳) منابع و ابزار علم و معرفت

یکی از مبانی مهم معرفت‌شناختی مؤثر در روش علم، منابع معرفت است. به بیان دیگر از مؤلفه‌ها و عناصر مؤثر در روش علم، منابع معرفتی آن است. منابع معرفتی، تعیین‌کننده نوع ابزار و روش فهم و تولید علم است. اگر قائل به منبع معرفتی خاصی در معرفت‌شناسی باشیم، روش استخراج و اکتشاف علم و دانش از آن نیز متفاوت خواهد بود. برای نمونه در تفکر ماتریالیسم، حس و طبیعت، تنها منبع دانش و معرفت است؛ بر این اساس روش علم نیز تجربی خواهد بود (رک: همو، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۳۶-۱۳۷).

در تفکر سکولار و غیردینی، منابع معرفتی در حس و عقل معاش خلاصه

می‌شود و نگاه افراطی به عقل معاش و عقل ابزاری، منشأ «عقل‌گرایی» شده و همچنین انحصار دانش در علم تجربی و اصالت بخشیدن به روش تجربی، «علم‌گرایی» را به ارمغان آورده است؛ از این رو عقل‌گرایی و علم‌گرایی، مبنایی برای تفکر غیردینی به‌ویژه علم سکولار قرار گرفته است که این نگاه در روش‌شناسی علم نیز مؤثر افتاده و روش‌های خاصی را به ارمغان آورده است. براساس علم‌گرایی، روش تجربی، مرجع شناخت است و سایر معارف باید خود را با این معیار و منطق شناخت، منطبق کنند. به بیان دیگر براساس دو مبنای یادشده، انحصار منبع معرفت در عقل و تجربه و در نتیجه انحصار روش‌شناختی است. از منظر عقل‌گرایی، عقل تنها منبع معرفت و روش عقلی نیز تنها روش تولید معرفت است و علم‌گرایی نیز تنها روش مطلوب و مقبول را روش تجربی معرفی می‌کند و در نتیجه به علم تجربی اصالت می‌بخشد. از این رو منشأ حصر قلمرو علم و دانش نیز شده است؛ در حالی که - همان‌گونه که گفته شد - روش علوم و معارف مختلف بشر، گوناگون است و علوم را با توجه به تنوع موضوع، مسائل و غایت، از روش عقلی، نقلی و تاریخی، شهودی و... می‌توان به دست آورد.

در اندیشه شهید مطهری، از پیش‌فرض‌ها و اصول معرفت‌شناختی این است که اولاً انسان در ابتدای تولد هیچ شناختی ندارد: «أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً» (نحل: ۷۸)؛ ثانیاً دست‌یابی به شناخت با توجه به مراتب مختلف آن (یقینی، قطعی، علمی و ظنی)، برای انسان امکان‌پذیر است، ثالثاً منابع شناخت در عقل معاش یا تجربه حسی محدود نمی‌شود، بلکه برای کسب معرفت با

منابع مختلفی روبه‌روایم که هر یک در جای خود، دارای ارزش و اعتبار معرفت‌شناختی است؛ رابعاً: ابزار بهره‌گیری از این منابع و همچنین منطق و روش هر یک نیز تفاوت دارد. این منابع و ابزار عبارت‌اند از: وحی (قرآن)، سنت (نقل منتهی به وحی)، عقل، قلب (فطرت)، شهود، طبیعت و حس (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۳۷۱).

برخی از این منابع، نقش ابزاری نیز دارند که گاهی در این‌گونه مباحث، بین نقش ابزاری و منبعی چیزی، خلط یا با تسامح برخورد می‌شود؛ درحالی‌که با تأمل منطقی بین منبع و ابزار، تفاوت جدی وجود دارد؛ از این‌رو با لحاظ تأمل منطقی و با لحاظ تفاوت بین منبع و ابزار، منابع معرفت عبارت‌اند از: دین، عقل، فطرت، قلب یا دل و طبیعت. اما ابزار و دوال معرفت عبارت‌اند از: عقل (ابزار فهم)، کتاب و سنت (دال بر حقیقت دین و وحی)، کشف و شهود (وسیله رسیدن به حقیقت)، حس و تجربه (ابزار و وسیله ارتباط با طبیعت). بر این اساس عقل هم منبع معرفت به شمار می‌رود و هم ابزار معرفت. زمانی که جنبه استقلالی عقل را در نظر بگیریم، مراد عقل منبعی است؛ اما اگر عقل به عنوان فهمنده کتاب و سنت، فهم امور فطری، تحلیل‌گر داده‌های طبیعی و تجربی، سنجش‌گر اطلاعات شهودی مدنظر باشد، با جنبه ابزاری عقل سروکار خواهیم داشت. برخی منابع، بیرونی‌اند؛ همچون طبیعت و دین و بعضی منابع چون عقل و فطرت از سنخ منبع درونی‌اند؛ بر این اساس ابزار هر یک نیز متفاوت خواهد بود.

روش دینی نیز تابع منابع و ابزارهای لازم است. به بیان دیگر در تفکر

اسلامی، با توجه به تنوع منابع و ابزارهای علم و معرفت، روش کسب معرفت نیز متنوع است. روش تجربی، روش عقلی، روش نقلی، روش شهودی، روش ترکیبی. البته با توجه به ویژگی‌های موضوع و مسائل علوم، در اندیشه اسلامی، انحصار روش‌شناختی وجود ندارد، بلکه به تبع منابع معرفتی، از روش‌های مختلف می‌توان بهره برد. محصول این منابع، ابزار و روش نیز متنوع بوده و هر یک ارزش و اعتبار خاصی دارند. به دیگر سخن، در منظومه فکری شهید مطهری، صرفاً به یک نوع علم یا به یک ابزار خاص تأکید نمی‌شود و همچنین علم و دانش صرفاً وسیله‌ای برای امرار معاش نیست؛ بلکه علم و دانش به مثابه ابزاری برای کشف حقیقت است؛ آن هم به منظور تکامل و تعالی انسان، که هم از راه مطالعه کتاب شریعت و منبع تدوینی حاصل می‌شود و هم با مطالعه کتاب طبیعت و منبع تکوینی.

این مبنا، همان‌گونه که تفاوت نگاه دانشمند دینی و غیردینی را نشان می‌دهد، مرز علم دینی و علم سکولار را نیز مشخص می‌کند. همان‌گونه که دانشمند موحد و دینی، جهان را فعل الهی می‌داند و معتقد است سراسر جهان، آکنده از امر اوست؛ امری که در قرآن از آن با تعبیر «تسخیر» یاد می‌شود؛ علم دینی نیز مبتنی بر این مبناست. مثلاً همان‌گونه که توحید و ایمان به آن، ملاک اصلی دینی و اسلامی بودن یک فکر و اندیشه است، تسخیر که بیان سریان توحید در سراسر جهان است، نیز از عناصر اصلی «دینی بودن» علم به شمار می‌آید. از منظر دینی، کار علوم طبیعی، کشف و آشکارسازی تسخیر الهی و سریان توحید افعال الهی در جهان است. در مقابل، دانشمندی که در فهم و

کشف افعال و پدیده‌های توحیدی، نشانه‌هایی بر وجود الهی و حضور تسخیر او در جهان نیابد، درواقع یا باور دینی ندارد یا باورهای الحادی بر او غالب است و محصول این کشف و انکشاف، چیزی جز «علم سکولار» نخواهد بود؛ درحالی‌که طبیعت همانند کتاب تدوین، از فعلی از افعال الهی و منبعی از منابع علم و معرفت است و در نتیجه علم و دانش مستخرج از چنین منابعی نیز خود فعلی از افعال الهی است؛ یعنی به‌جز اینکه حکایت از تسخیر الهی و فعل الهی در جهان دارد، خود امری الهی و فعلی الهی است؛ زیرا انسان موحد، وجود علم را فقط به خداوند نسبت می‌دهد. این مسئله دربارهٔ همهٔ علوم انسانی مانند حقوق، سیاست، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... که بیشتر با انسانیت انسان و بُعد روحی وی سروکار دارد، نیز مطرح بوده و اهمیت فراوانی دارد.

۴) سازگاری علم و دین

در بحث رابطه علم و دین، مراد از دین، دین اسلام و مراد از علم نیز علوم طبیعی و انسانی است. مبنای شهید مطهری در این باب، سازگاری علم و دین است. ایشان علم و دین را دو نوع تبیین از نظام هستی و مکمل یکدیگر می‌دانند؛ هر دو برای گسترش شناسایی انسان آمده‌اند. علم، افزایش و توسعهٔ افقی و دین، افزایش عمقی به بشر می‌بخشد (همو، ۱۳۷۱ الف، ص ۱۶۷). پس علم و دین، رابطهٔ تنگاتنگی با یکدیگر دارند. بشر برای شناخت کامل از خود و شناخت از جهان هستی و برای پیمودن راهی که در پیش دارد و برای رسیدن به هدف نهایی، به علم و دین یا آگاهی و عشق نیاز دارد (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷-۱۶۵).

مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۷). از این رو علم و دین نه تنها با یکدیگر تضادی ندارند، بلکه مکمل و متمم یکدیگرند و هیچ‌یک نمی‌تواند جای دیگری را پر کند.

شهید مطهری بر این باور است که علم در جهت کمال انسانی، نقش ابزاری دارد (همان، ص ۲۹). به بیان دیگر علم نسبت به برخی بیماری‌های نفسانی و اخلاقی، صرفاً راهنمای معالجه است، نه معالجه‌کننده. برای مثال علم نمی‌تواند بیماری‌های نفسانی همچون خودپرستی‌ها، عقده‌ها، کینه‌ها و امثال آن را درمان کند، بلکه صرفاً نقش راهنما را دارد و دین و مذهب را برای معالجه معرفی می‌کند (همو، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۴۴). از این رو علم برای آدم شدن کافی نیست، بلکه روشن کردن و آگاه کردن انسان است (همان، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۷). «علم به صورت مطلق برای زندگی لازم است، ولی هرگز به تنهایی کافی نیست» (همو، ۱۳۷۱ الف، ص ۳۱).

دین به انسان جهت‌یابی می‌دهد و خط سیر به سوی جهت مشخص تعیین می‌کند. علم قادر به تعیین جهت نیست. علم انسان را در جهتی که قبلاً انتخاب کرده، کمک می‌کند و این جهت را انسان از ناحیه تمایلات درونی خویش راهنمایی می‌شود. قطب‌نمای درون انسان است که جهت را مشخص می‌کند. دین جهت را تعیین می‌کند و علم راه سیر در آن جهت و وسایل سیر و حرکت در جهت انتخاب‌شده را تعیین می‌کند. یا می‌توان گفت که مثل دین مثل قطب‌نمای کشتی است و مثل علم مثل موتور کشتی (همو، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۶۲). شهید مطهری با توجه به ارزش غیرذاتی علم، آن را تنها یک ابزار می‌داند که

خوب یا بد بودن آن به شیوه استفاده و هدف و غایت آن مربوط می‌شود و ارزشمندی وسیله و هدف آن را دین تعیین می‌کند (همان، ص ۱۴۵).

ج) امتداد مبانی شهید مطهری در روش علم دینی

۱. ماهیت علم دینی

با توجه به دین‌شناسی و معرفت‌شناسی استاد مطهری، می‌توان درباره چستی علم دینی و روش آن سخن گفت. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شده بود، شهید مطهری سخنان جدی و مستقیم درباره علم دینی دارد. ایشان علم به خود دین را غیر از علم دینی می‌داند و معتقد است از نظر اسلام، همه علوم مفید برای مسلمان‌ها علوم دینی‌اند (همو، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۵۸). به بیان دیگر علم دینی، علمی است که از یک سو برای جامعه بشری - به ویژه مسلمانان - سودمند باشد و از سوی دیگر، مقدمه‌ای برای یک واجب قرار گیرد (ر.ک: همو، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳-۲۹۵) و مقدمه واجب، واجب است؛ لذا وجوب علم، مقدماتی است؛ یعنی از آن جهت واجب است که اولاً موافق با اهداف و غایات اسلام است؛ ثانیاً زمینه‌ساز تحقق یک واجب دیگر (اعم از واجبات خاص دینی و واجبات اجتماعی) است؛ از این رو بیشتر علوم از منظر ایشان، صرفاً یک وسیله‌اند نه هدف؛ یعنی هر علمی که مقدمه و وسیله انجام یک عمل، یک وظیفه یا رسیدن به یک هدف دینی باشد، لازم و مفید خواهد بود که امروزه با توجه به نقش تمدن‌سازی علوم و جایگاه آن در جوامع بشری، ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست و در نتیجه تمامی علوم مفید، علوم دینی به شمار می‌آیند (ر.ک: همو،



۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۳۸).

آنچه در باب فضیلت و اهمیت علم و مذمت و زیان جهل رسیده است، ابا دارد از اینکه بر خصوص دانستن و ندانستن فرایض دینی حمل بشود، بلکه بسیاری از آنها باید حمل شود و یا صریح است بر اطلاع بر کون و نوامیس جهان و قدرت و تسلط بر جهان و طبیعت و کشف رموز تاریخ... به عقیده ما درست نبوده که از اول دایره علوم دینی را محدود کنند به علم به فرایض دینی و علوم دینی که مقدمه علم به فرایض دینی است و این یک ارزش اصطلاح را بیشتر ندارد، بلکه هر علمی که مقدمه عمل به فرایض عینی یا کفایی دینی است، باید جزء علوم دینی شمرده شود. چرا مثلاً علم نحو و صرف و معانی بیان و منطق از علوم دینی شمرده شود و علوم اقتصاد و اجتماع و روان‌شناسی و غیره که ما را آماده انجام فرایض دینی می‌کند، از علوم دینی شمرده نشود... (همان).

بنابراین از دیدگاه شهید مطهری قلمرو و دامنه علم دینی بسیار گسترده است (همو، ۱۳۷۰ ب، ص ۳۵۴) و هر دانشی که مقدمه علم به فرایض عینی یا کفایی دینی باشد، دینی به شمار می‌آید (همان، ص ۳۳۷)؛ زیرا علم به مثابه ابزاری برای به کار بردن امور لازم، اعم از احکام یا موضوعات لازم است و طلب علم بر عموم مردم واجب است (همان، ص ۳۵۵)؛ زیرا شناخت و آگاهی مردم به مصلحت دین و دنیا یکی از آثار علم می‌باشد (همان، ص ۳۶۱)؛ از این رو «از نظر اسلام، همه علوم مفید برای مسلمانان، علوم دینی است» (همان، ص ۳۵۷). خلاصه اینکه - علم دینی از منظر شهید مطهری، جهت الهی و توحیدی داشته و محور سعادت دنیا و آخرت انسان است (همو، ۱۳۹۱، ص ۲۴)؛ از این رو از تفسیر

یک‌جانبه و تقلیل انسان به بعد مادی و طبیعی پرهیز دارد و درعین حال، واقع‌بینانه به همه ابعاد انسان و مصالح مفسد حیات او می‌نگرد و به صورت جامع آن را مطالعه می‌کند.

۲. منابع و ابزارهای علم دینی

منابع علم دینی عبارت‌اند از: دین، عقل (منبعی)، فطرت، قلب یا دل، طبیعت و ابزار و دوال علم دینی عبارت‌اند از عقل (ابزار فهم)، کتاب و سنت (دال بر حقیقت دین و وحی)، کشف و شهود (وسیله رسیدن به حقیقت)، حس و تجربه (ابزار و وسیله ارتباط با طبیعت). بنابراین روش علم دینی نیز تابع منابع و ابزارهای لازم است. به بیان دیگر در تفکر اسلامی، با توجه به تنوع منابع و ابزارهای علم و معرفت، روش کسب علم دینی نیز متنوع خواهد بود. روش تجربی، روش عقلی، روش نقلی، روش شهودی، روش ترکیبی. البته با توجه به ویژگی‌های موضوع و مسائل علوم، در اندیشه شهید مطهری، انحصار روش‌شناختی وجود ندارد؛ بلکه به تبع منابع معرفتی، از روش‌های مختلف می‌توان بهره برد. محصول این منابع، ابزار و روش نیز متنوع بوده و هر یک ارزش و اعتبار خاصی دارند (رک: همو، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۵۶). به دیگر سخن، در منظومه فکری شهید مطهری، صرفاً به یک نوع علم یا به یک ابزار خاص تأکید نمی‌شود و همچنین علم و دانش صرفاً وسیله‌ای برای گذران زندگی نیست؛ بلکه علم و دانش ابزاری برای کشف حقیقت است که باید با کمک دین و ایمان، انسان را در مسیر تکامل و تعالی قرار دهد (رک: همان، ج ۲، ص ۳۶).

این مبنا، همان‌گونه که تفاوت نگاه دانشمند دینی و غیردینی را نشان می‌دهد، مرز علم دینی و علم سکولار را نیز مشخص می‌کند. همان‌گونه که دانشمند موحد و دینی، جهان را فعل الهی می‌داند و معتقد است سراسر جهان، آکنده از امر اوست؛ امری که در قرآن از آن با تعبیر «تسخیر» یاد می‌شود؛ علم دینی نیز مبتنی بر این مبناست. مثلاً همان‌گونه که توحید و ایمان به آن، ملاک اصلی دینی و اسلامی بودن یک فکر و یک اندیشه است، تسخیر که بیان سریان توحید در سراسر جهان است، نیز از عناصر اصلی «دینی بودن» علم به شمار می‌آید. از منظر دینی، کار علوم طبیعی، کشف و آشکارسازی تسخیر الهی و سریان توحید افعال الهی در جهان است. در مقابل، دانشمندی که در فهم و کشف افعال و پدیده‌های توحیدی، نشانه‌هایی بر وجود الهی و حضور تسخیر او در جهان نیابد، در واقع یا باور دینی ندارد یا باورهای الحادی بر او غالب است و محصول این کشف و انکشاف، چیزی جز «علم سکولار» نخواهد بود؛ درحالی‌که طبیعت همانند کتاب تدوین، فعلی از افعال الهی و منبعی از منابع علم و معرفت است و در نتیجه علم و دانش مستخرج از چنین منابعی نیز خود فعلی از افعال الهی است؛ یعنی به‌جز اینکه حکایت از تسخیر الهی و فعل الهی در جهان دارد، خود امری الهی و فعلی الهی است؛ زیرا انسان موحد، وجود علم را فقط به خداوند نسبت می‌دهد. این مسئله دربارهٔ همهٔ علوم انسانی مانند حقوق، سیاست، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... که بیشتر با انسانیت انسان و بُعد روحی وی سروکار دارد، نیز مطرح بوده و از اهمیت فراوانی برخوردار است.

۳. روش علم دینی

روش شهید مطهری درباره علم دینی را می‌توان هم ناظر به گام‌ها و فرایندهای عملی دانست که از آن به روش پیشینی تعبیر می‌کنیم و هم به معنای منطق جامع به مثابه دستگاه روش‌گانی که از آن به روش پسینی اطلاق خواهیم کرد؛ زیرا- همان‌گونه که قبلاً گفتیم- منطق علم، هم از سنخ عملیات و فرایند عملی است و هم از سنخ دانشی و معرفتی. در بحث حاضر، بیشتر، معنای نخست (منطق به معنای فرایندی و پیشینی) مراد است؛ زیرا معنای دوم منطق علم دینی (منطق پسینی به مثابه دستگاه معرفتی و یک رشته علمی)، تحقق خارجی نداشته و نه تنها توسط شهید مطهری، بلکه تاکنون سابقه‌ای نداشته است؛ لذا در این زمینه، تنها می‌توان عناصر درونی روش (فرایندها، ابزارها، قواعد و ضوابط) و همچنین عناصر بیرونی و زیرساختی آن (مبادی و مبانی روش) را با توجه به رویکرد و مبانی شهید مطهری از آثار وی، استنباط و استخراج کرد. بنابراین هرچند شهید مطهری سخن مستقیمی درباره منطق و روش علم دینی ندارد، ولی با توجه به منظومه فکری و همچنین عملکردها و شیوه‌های ایشان در طرح مسائل مرتبط و پاسخ‌گویی به مسائل انسانی و اجتماعی، می‌توان روش و منطق ایشان را در این باره به دست آورد. شهید مطهری خود در تولید علم دینی، فرایندها و گام‌هایی پیموده و از پایگاه فلسفه اسلامی و با تکیه بر مبانی دینی و معرفتی، توانست به حل مسائل علمی و دینی به شرح ذیل پردازد:

۱-۳. گام‌های عملی در تولید علم دینی

گام نخست) استخراج و تولید مبادی و مبانی

اولین گام شهید مطهری به منظور تولید علم دینی، استخراج مبانی معرفتی از منابع دینی است. ایشان با بهره‌گیری از منظومه و مکتب فکری و میراث معرفتی اسلام به مسائل زیرساختی و مبنایی پرداخته است. بخش عمده آثار تألیفی و سخنرانی‌های استاد، نظیر آشنایی با قرآن، احیای تفکر اسلامی، فلسفه اخلاق، توحید، اسلام و مقتضیات زمان، شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم، انسان و سرنوشت، عدل الهی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلام، فطرت، سیر فلسفه در اسلام، کلیات علوم اسلامی و سایر آثار فلسفی، ناظر به همین بخش (گام اول) است.

گام دوم) نقد علوم رایج و سکولار

شهید مطهری با تکیه بر مبانی یادشده، به نقد و بررسی علوم رایج و سکولار پرداخته است. نقد علوم، صرفاً منحصر در نقد محتوا و مسائل علوم نبود، بلکه ایشان به زوایا و ساحت‌های مختلف علوم رایج توجه داشته و حوزه‌های گوناگونی را نقد کرده است؛ از این رو گام دوم ایشان نقد مکاتب، نقد مبانی، نقد نظریه‌ها، نقد رویکردها، نقد روش‌ها، نقد مسائل و امثال آن را دربرمی‌گیرد. مباحث ناظر به این مرحله، بیشتر در آثار مختلف و به تناسب مسائل آمده است و تنها برخی آثار ایشان، همچون **علل گرایش به مادی‌گرایی**، **نقدی بر مارکسیسم**، به این گام اختصاص یافت.

گام سوم) تولید علم دینی

مراد از تولید علم دینی، به معنای تولید یک رشته مستقل علمی نیست، بلکه مراد، تولید گزاره‌ها (طرح مسائل و پاسخ به آنها) و تولید نظریه‌هاست که به تدریج بستر تولید رشته‌های علمی خواهد بود. بنابراین شهید مطهری بر پایه حکمت متعالیه و اجتهاد دینی و همچنین با تکیه بر مدارک و دوال دینی (کتاب، سنت، عقل و فطرت) هم‌زمان با تحولات و پیشرفت‌های علمی، خود به تولید علم دینی پرداخت. به بیان دیگر وی از یک‌سو با تکیه بر مبادی و مبانی دینی، علوم رایج را نقد کرده و از سوی دیگر، با طرح مسائل معرفتی و اجتماعی، به حل آنها پرداخت. از این رو دستاوردها و نتایج این روش، تولید معارف دینی به‌ویژه علم دینی بود. او به همراه معرفی صحیح مکتب اسلام زمینه‌سازی برای تولید علوم مبتنی بر دین و اسلام پرداخت. وی در این مسیر، بیشتر دغدغه حل مشکلات و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی بوده است و خود نیز به این مسئله تأکید داشته است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸).

او نه تنها به مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی، جامعه‌شناسی علم دینی پرداخت، بلکه از طریق پاسخ به مسائل علمی، در صدد تولید آن نیز بوده است و در این زمینه، آثاری نیز ارائه کرده است؛ از این رو مسئله تولید علم دینی به‌ویژه علوم انسانی اسلامی از دغدغه‌های اصلی ایشان بوده است. مثلاً نظریه فطرت ایشان که یکی از مبانی انسان‌شناختی است، در تأسیس فلسفه علوم انسانی اسلامی و به تبع آن، حوزه‌های علوم انسانی، نقش بسیاری داشته

است. برآیند این مبنا را در آثاری چون نظام حقوق زن در اسلام، مسئله حجاب، اخلاق جنسی، تعلیم و تربیت در اسلام، مسئله ربا، نظری به نظام اقتصادی اسلام، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی، تکامل اجتماعی انسان، آزادی معنوی و امثال آن می‌توان نشان داد.

۲-۳. مدل پیشنهادی شهید مطهری برای تولید علم دینی

ایشان افزون بر گام‌های عملی، اجتهاد بمعنی‌الاعم را به عنوان منطق و دستگاه روش‌گانی جامع پیشنهاد می‌کند. به اعتقاد وی، علم دینی از نظر معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، خود را در موضوع طبیعت و روش تجربی محدود و محصور نمی‌کند (ر.ک: همو، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۷۸). از این‌رو منطق علم دینی، منطق جامع‌نگر است و افزون بر روش‌های تجربی، از دیگر روش‌های اطمینان‌بخش همچون روش عقلی (فلسفی) و شهودی (وحی) بهره می‌گیرد (ر.ک: همو، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۳ و ج ۱۳، ص ۳۵۶-۳۷۰). منطق علم دینی از دیدگاه شهید مطهری، اجتهاد بمعنی‌الاعم و جامع است (ر.ک: همو، ۱۳۸۸، ج ۲۰، ص ۱۸۰) که از پایگاه منظومه فکری اسلام و مبادی و مبانی نظری آن و براساس انتظارات جامعه اسلامی و انسان معاصر، به حل مسائل و پرسش‌های علمی می‌پردازد و در پرتو آن، علم دینی به تدریج تولید خواهد شد. این مدلی است که خود در گام‌های عملی نیز از آن بهره گرفته است. البته این مدل از منطق علم دینی (با عنوان اجتهاد)، هنوز به صورت دانش مستقلی تحقق نیافته است.

خلاصه و جمع‌بندی

مقاله حاضر به منطق علم دینی از منظر استاد شهید مطهری پرداخت. مراد از دین، دین اسلام و مراد از علم دینی، اعم از علوم طبیعی و انسانی و مراد از منطق، مفهومی اعم از روش (فرایندها، ابزارها، قواعد و ضوابط) و مبادی و مبانی آن است. شهید مطهری یکی از پیشگامان علم دینی است که هم از نظر معرفتی و نظری (مستقیم و غیرمستقیم) در علم دینی و منطق آن سخن گفته‌اند و هم از نظر عملی، دغدغه تولید آن را داشتند. با توجه به مبانی دین‌شناختی (همچون حقیقت دین، قلمرو دین، منشأ دین، منابع دین و روش فهم دین) و مبانی علم‌شناختی (مثل حقیقت علم، قلمرو علم، منابع و ابزار آن، رابطه علم و دین و امثال آن)، ضمن بیان ماهیت علم دینی، به امتداد این مبانی در روش و منطق علم دینی اشاره شد. شهید مطهری افزون بر اینکه خود در تولید علم دینی، فرایندها و گام‌هایی را طی کرده و از پایگاه فلسفه اسلامی و با تکیه بر مبانی دینی و معرفتی، توانست به حل مسائل علمی و دینی بپردازد؛ اجتهاد بمعنی‌الاعم را به عنوان منطق و دستگاه روش‌گانی جامع پیشنهاد می‌کند.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. بستان و دیگران؛ گامی به سوی علم دینی؛ ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
 ۲. حسین زاده، محمد؛ پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر؛ ج ۱، [بی‌جا]: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲.
 ۳. خسروپناه، عبدالحسین؛ علم و دین از دیدگاه شهید مطهری / مندرج در علامه طباطبایی فیلسوف علوم انسانی- اسلامی؛ ج ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
 ۴. رشاد، علی‌اکبر؛ «منطق فهم قرآن»؛ قیسات، ش ۱۸، ۱۳۷۹.
 ۵. سبزواری، ملاحادی؛ شرح منظومه؛ تصحیح و تعلیق آیت‌الله حسن‌زاده آملی؛ تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی؛ تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹.
 ۶. سوزنچی، حسین؛ معنا، امکان و رهکارهای تحقق علم دینی؛ ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
 ۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ مجموعه رسائل؛ تحقیق صبا الربیع؛ قم: نشر احیاء التراث، ۱۴۲۸ق.



۸. — المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۹. علی تبار، رمضان؛ «عوامل و ارکان علم دینی»؛ اندیشه نوین دینی، ش ۴۱، ۱۳۹۴.
۱۰. گلشنی، مهدی؛ از علم دینی تا علم سکولار؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۰.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۷۸.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمی قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۳. —؛ مقالات فلسفی؛ ج ۲، تهران: حکمت، ۱۳۷۶.
۱۴. —؛ امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷.
۱۵. —؛ ده گفتار؛ ج ۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸الف.
۱۶. —؛ فطرت؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹الف.
۱۷. —؛ آشنایی با علوم اسلامی؛ ج ۱، چ ۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ب.
۱۸. —؛ آشنایی با قرآن؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، [بی تا].
۱۹. —؛ آشنایی با علوم اسلامی؛ ج ۶، چ ۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ب.
۲۰. —؛ ختم نبوت؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰الف.



۲۱. _____؛ بیست گفتار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰ ب.
۲۲. _____؛ انسان و ایمان؛ چ ۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ الف.
۲۳. _____؛ مسئله شناخت؛ چ ۸، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ ب.
۲۴. _____؛ علل گرایش به مادی‌گری؛ چ ۱۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۲۵. _____؛ انسان کامل؛ چ ۱۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۲۶. _____؛ توحید؛ چ ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۲۷. _____؛ سیری در نهج البلاغه؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۸. _____؛ یادداشت‌ها؛ چ ۶، تهران: انتشارات صدرا (کتابخانه دیجیتال مدرسه فقهت)، ۱۳۸۵.
۲۹. _____؛ یادداشت‌ها؛ چ ۴، تهران: انتشارات صدرا (کتابخانه دیجیتال مدرسه فقهت)، ۱۳۸۹.
۳۰. _____؛ یادداشت‌ها؛ چ ۸، تهران: انتشارات صدرا (کتابخانه دیجیتال مدرسه فقهت)، ۱۳۸۹.
۳۱. _____؛ یادداشت‌ها؛ چ ۱، تهران: انتشارات صدرا (کتابخانه دیجیتال مدرسه فقهت)، ۱۳۹۰.
۳۲. _____؛ هدف زندگی؛ تهران: انتشارات صدرا (کتابخانه دیجیتال مدرسه فقهت)، ۱۳۹۱.
۳۳. _____؛ شرح اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ چ ۲، قم: انتشارات صدرا، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. _____؛ مجموعه آثار؛ چ ۵، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.

۳۵. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۰، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.

۳۶. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ۲، ۶، ۱۳ و ۲۲، قم: انتشارات صدرا،

۱۳۸۹.

۳۷. مظفر، محمدرضا؛ المنطق؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۷ق.